

آیا بازار و سرمایه داری کارترین و مقدورترین الگوی اقتصادی است؟

با منصور حکمت در مارکسیسم و جهان امروز

اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۲ کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۸۵۴ مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵ - ۱۶ مه ۲۰۲۶

از شکست پروژه های سیاسی جریان سلطنت تا سقوط به فاشیسم خیابانی

صفحه ۸

سعید یگانه

انقلاب بر ویرانه ها؟ یا ویرانه به نام انقلاب؟

صفحه ۹

علی جوادی

نه جنگ، نه صلح؛

جامعه میان ناسیونالیسم، سرکوب و خشم انباشته

صفحه ۱۱

وریا روشنفکر

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

بمناسبت درگذشت رفیق محمد آسایش

به حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست کمک مالی کنید!

ستون آخر،

زنان در صف اول بیکار سازی

سیاوش دانشور

پیامدهای این اوضاع باندازه جنگ مخرب و مشقت بار است. باید منتظر تراژدی های انسانی ناشی از کمبودها بر اثر ویران سازی و بمبارانها بود. هدف فشار عظیم فقر و بیکاری و سرکوب به بهانه جنگ، زمین

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



صندوق های مالی کارگری

در درجه اول باید دولت را موظف به تامین نیازهای بلافصل متنوع شهروندان کرد. درعین حال بجلو راندن عنصر همبستگی انسانی و تقویت چسب درونی جامعه از طرق اتحاد در سطوح مختلف حیاتی است. کارگران چه در مراکز کار و چه در محلات کارگری و چه

در دوره های قبل و بعد اعتصاب، تجربه و سنت ایجاد صندوق مالی دارند. شرایط امروز اما بسیار فرق دارد، امروز بسیاری از کارگران بیکار و اخراج شدند، خانواده های کارگری وسیعاً صدمه دیدند، عده های آواره و بیخانمان شدند، مضافاً تشدید گرانی و فقر و بیکاری شدید اوضاع را تیره تر کرده است. نباید از تبعات سیاسی و انسانی این اوضاع برای جنبش کارگری غافل شد.

یک شبکه صندوق های مالی برای تقویت همبستگی و اتحاد کارگری، برای ممانعت از پاشیدن درونی وحدت کارگری، برای کاهش مشقات ناشی از جنگ با تکیه بر نوع دوستی و همسرنوشتی طبقاتی، ضروری و مبرم است. این صندوق ها فی الحال در اشکال مختلف وجود دارند؛ در هر سطحی که فعالین و کارگران تشخیص میدهند میتوان کار را شروع کرد. تجارب تاکنونی از صندوق بین شبکه ها و محافل کارگری در چند صنعت و فراکارخانه ای تا صندوق های فراشهری و رشته ای، صندوق های محلات کارگری، صندوق های محل کار و ... از اشکال تجربه شده هستند. استقلال این صندوق ها از دولت و متکی بودنش به خود کارگران، ویژگی و مشخصه آنهاست.

تلاش برای موظف کردن دولت برای رفع نیازهای پایه ای شهروندان در کنار امر تقویت همبستگی و انسانی و طبقاتی از طرق و ابتکارهای مختلف، دورکن سیاست کارگری و انقلابی در وضعیت کنونی است. ما کارگران باید از هم اکنون با سیاستها و تاکتیکهای روشن به استقبال دوره پسا جنگ برویم.

سرديبر.

۱۵ مه ۲۰۲۶

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلا بی تبدیل میشود!

منصور حکمت

دولت موظف است!

پیامدهای جنگ برای کارگران ...

گیر کردن طبقه کارگر و جامعه منزجر از جمهوری اسلامی در دوره پسا جنگ است. جنگ تمام میشود، جامعه به فلاکت کشیده شده دیگر "بهانه جنگ" را نمی پذیرد، جنگی که دولتها برای منافع خود راه انداخته اند و هزینه آنرا مردم عادی در هر گوشه جهان می پردازند که سهمی در راه انداختن جنگ نداشته اند و چه بسا عمدتاً مخالف این جنگ ارتجاعی اند.

دولت موظف است ...

یک هدف سیاست صرفه جوئی دولت و نصایح "مهربان بودن کارفرما و صاحبخانه با کارگر و مستأجر"، شانه خالی کردن دولت از وظیفه فوری خود و پائین نگاهداشتن توقع مردم است. همینجا باید خط تقابل را تعریف کرد؛ اولاً، جنگ را ما راه نیانداخته ایم، مسئول مصائب و هزینه های آن هم نیستیم. کارگران دنیا میگویند: "هزینه جنگ را کارگران نمی پردازند". دولت، هر دولت مستقری، اولین اولویتش در دوره جنگ و مصائب طبیعی و اجتماعی، بسیج کل امکانات مادی و معنوی و فنی و انسانی در خدمت کاهش مشقات جنگ بر مردم و پاسخهای آتی و آتی به مشکلات ناشی از جنگ است. سیاست کارگران، برخلاف سیاست دولت برای پائین آوردن توقع مردم، مبارزه برای ارتقای زندگی مادی و معنوی شهروندان است.

لذا دولت موظف به؛

- بازسازی اماکن مسکونی و خانه های مردم، مراکز کار و بوتیک ها که بدلیل بمباران ویران شدند. تامین مسکن مناسب برای قربانیان تا زمان بازسازی منازل.
- پرداخت حقوق کامل کارگرانی که بدلیل بمباران محل کار بیکار شدند. حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود.
- تامین زندگی خانواده های کارگری و شهروندانی که در اثر جنگ آسیب دیدند یا دچار از کار افتادگی شدند.
- پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. ممنوعیت اخراج. یا کار یا بیمه بیکاری مکفی.
- در این اوضاع وخیم اقتصادی و کمبود و گرانی افسارگسیخته بدلیل جنگ، پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره، تا فائق آمدن کامل به بحران تعلیق شود.
- تعلیق پرداخت بدهی و دیون شهروندان به بانکها، که بدلیل جنگ بیکار یا خسارت مالی دیدند.
- تامین فوری نیازهای رفاهی، دارویی، پزشکی، بهداشتی و آموزشی کلیه ساکنین ایران.

مرگ بر جمهوری اسلامی!



آیا بازار و سرمایه داری کاراترین و مقدرترین

الگوی اقتصادی است؟

با منصور حکمت در مارکسیسم و جهان امروز

انترناسیونال: یک وجه عمده تعرض ضد سوسیالیستی ای که در جریان است وجه اقتصادی است. سقوط شوروی به رواج این حکم میدان داده که سرمایه داری و بازار بهترین، کارآمدترین و مقدرترین الگوی اقتصادی ای است که جامعه بشری در طول تاریخ به آن دست یافته است. شما بعنوان یک مارکسیست چه پاسخی به این ادعا دارید؟

منصور حکمت: دو موضوع را اینجا باید از هم تمیز داد. یکی مقایسه عملکرد مدل‌های مختلف سرمایه داری در غرب و شرق است و دوم مقایسه سرمایه داری (چه رقابتی و چه غیر از آن) با سوسیالیسم بعنوان یک آلترناتیو اقتصادی و اجتماعی. سوسیالیسم به معنی مورد نظر مارکسیستها تا امروز عملاً جایی برپا نشده است. ما معتقد نیستیم که نظام اقتصادی در شوروی در هیچ مقطعی از دیدگاه کارگری و مارکسیستی میتوانسته سوسیالیستی اطلاق بشود. بنابراین به مساله سرمایه داری و سوسیالیسم بعداً میپردازم و ابتدا به نکاتی راجع به مدل‌های مختلف توسعه سرمایه داری در غرب و شرق اشاره میکنم.

آیا سرمایه داری متکی به بازار و رقابت "بهترین، کاراترین و ممکن ترین" الگوی اقتصادی برای جامعه است که تاکنون عملاً وجود داشته است؟ برای آنکه اصولاً بتوان به این سوال پاسخ داد باید ملاک تعریف شده ای برای قضاوت بهتر و بدتر بودن و کارآمد بودن و نبودن سیستم های اقتصادی داشت. این کلمات شدیداً سوئیچتیو و نامعین اند، زیرا بسته به اینکه مفسر چه انتظاری از الگوی اقتصادی داشته باشد ملاک تشخیص میتواند متغیر باشد. این در خود علم اقتصاد بورژوایی مدتها یک موضوع مورد بحث بوده است. رشد کمی اقتصاد، رشد تکنیکی، نحوه توزیع ثروت، پایه صنعتی، سطح اشتغال، مرغوبیت محصولات، خودکفایی و یا موقعیت محکم در بازار جهانی و غیره در خود مکاتب مختلف اقتصاد بورژوایی بعنوان ملاکهای مختلف و حتی متناقضی برای تعریف الگوهای تولیدی بهتر و بدتر بکار رفته اند و مکاتب اقتصادی و احزاب سیاسی بورژوایی مختلف را به جدل با هم کشیده اند. در قبال صفات "کاراترین و ممکن ترین" مدل اقتصادی میشود پرسید "کاراترین و ممکن ترین الگوی اقتصادی برای چه جامعه ای، در چه دوره ای و با چه معضلاتی؟". این بویژه یک مساله قدیمی اقتصاد توسعه بوده است. بعنوان نمونه، مدل بازار آزاد برای سرمایه داری و بورژوازی روسیه پس از وقوع انقلاب کارگری اکتبر ایداً آلترناتیو ممکن و کارآمدی نبود. تاریخ بخش اعظم کشورهای عقب افتاده تر (یا حتی کشورهایی مانند ژاپن) شاهد این واقعیت است که حتی تشکیل بازار داخلی کار و کالا در مراحل اولیه و یا شکل دادن به یک پایه صنعتی اولیه و مقدماتی، کنار زدن موانع پیشاسرمایه داری و نظیر اینها، بدون

دخالت از بالا در مکانیسم بازار ممکن نبوده است. تاریخ خود سرمایه داری غربی پر از مقاطعی است که دولت ناگزیر به دخالت در مکانیسم بازار برای فائق آمدن به کسادها و بحرانها و یا بازسازی های تکنولوژیکی بوده است. همین امروز کلمات رقابت و بازار آزاد نمیتواند، بدون تعدیلات مهمی در این مفاهیم، برای توصیف مشخصات سرمایه داری غربی بکار برود زیرا دولت و انحصارات غیر دولتی نقش ساختاری اساسی در جهت دادن به حرکت سرمایه و تعیین شاخصهای اقتصادی نظیر قیمتها، ترکیب تولید، نرخ رشد، سطح اشتغال و غیره دارند.

با اینحال بنظر من وقتی مدافعین سرمایه داری غربی ارجحیت مدل اقتصادی غرب را بر شرق اعلام میکنند، چه با ملاک مفروضات جامعه سرمایه داری و چه از نظر شاخصهای کمی عملکرد اقتصادی دو بلوک در یک مقیاس وسیعتر تاریخی، کاملاً حق دارند. مدل اقتصادی شوروی، بعنوان یک مدل اصلاح شده سرمایه داری، نتوانست چهارچوب مناسب تر و کارآمدتری برای انباشت سرمایه و تخفیف تناقضات درونی شیوه تولید مبتنی بر سرمایه بدست بدهد. مشخصه اصلی سرمایه داری مدل شوروی تلاش برای دور زدن مکانیسم بازار توسط یک سیستم اداری بوده است. چیزی که تقابل برنامه و بازار اطلاق میشد. از بین بردن مکانیسم بازار ممکن است، مشروط بر اینکه کل بنیاد اقتصادی سرمایه داری، یعنی کالا بودن نیروی کار، برقراری یک سیستم ارزشی بعنوان مبنای مبادله و توزیع محصولات میان بخشها و آحاد مختلف جامعه، اقتصاد مبتنی بر پول و غیره بطور کلی برجیده شود. اما حفظ این روابط و در همان حال دور زدن بازار بعنوان ظرف تعیین مادی این روابط و مقولات و مکانیسمی که آنها را به هم مرتبط میکند، بدون اخلال جدی در کارکرد سرمایه داری ممکن نیست. این اتفاق است که در شوروی افتاد. آنچه در شوروی رخ داد جایگزینی بازار با برنامه نبود، بلکه انتقال فونکسیونهای بازار به نهادهای تصمیم گیرنده اداری بود. در نظام سرمایه داری بازار (مستقل از حدود رقابت و انحصار) فونکسیونهای پیچیده و متنوعی را انجام میدهد. چه چیز باید تولید شود، چقدر باید تولید شود، چه تکنیکی باید بکار برود، چقدر باید مصرف شود، چه کسی باید مصرف کند، ظرفیتهای تولیدی، وسائل تولید و نیروی انسانی در چه ظرفیتی و در کدام بخشها باید بکار بیافتند، ارزش و قیمت کالاها از نیروی کار تا وسائل تولید و مصرف در هر مقطع چیست، کدام سیستم تولید و مدیریت باید بکار برود، کدام نیازها باید تامین شوند و کدام نیازها باید انکار شوند، اقتصاد باید در چه جهت حرکت کند، کدام وسائل تولید باید از دور خارج شود، کدام تکنیک باید کنار گذاشته شود و غیره و غیره. بدرجه ای که جامعه از نظر صنعتی و تولیدی رشد میکند و محصولات و نیازها تنوع بیشتری پیدا میکنند، نقش بازار پیچیده تر و پیچیده تر میشود. دور زدن این مکانیسم و احاله تعیین

کارآمد و ممکن محسوب میشود.

ممکن است گفته شود جامعه شوروی جامعه عادلانه تری بود. تامین اجتماعی و امنیت اقتصادی بیشتر بود، شکاف طبقاتی کمتر بود و غیره. از نقطه نظر بورژوازی غربی، عدالت اقتصادی لزوماً شاخص بهتر بودن یک جامعه نیست. جناح چپ بورژوازی، سوسیال دموکراسی و گرایشات پیرامونی اش، اساساً برای اجتناب از شورش فقرا در مهد صنعت و مدنیّت این مقوله را وارد سیستم اقتصادی خود کرده بود و همیشه به موقع با مطالعه افت و خیز منحنی نرخ سود دست از آن کشیده است. ما هم، بعنوان کمونیست و کارگر، برای عدالت اقتصادی آلترناتیو خودمان را داریم. مساله ما اولاً، ایجاد نظامی است که روی این عدالت اقتصادی بنا شده باشد، این عدالت اقتصادی را دائماً بازتولید کند و اساساً بر آن مبنای شکوفا بشود. چهل سال "عدالت" در استفاده از امکانات محدود آنهم به قیمت کار شاق و بعد به فقر و بیکاری مطلق کشیده شدن و در دست ارتجاع اقتصادی و سیاسی و فکری از قفس گریخته رها شدن، مایه خوشنودی ما نمیتواند باشد. ثانیاً، ما برای رشد اقتصادی، پیشرفت تکنیکی و گسترش ظرفیتهای تولیدی و بالا رفتن سطح مصرف و رفاه و فراغت جامعه انسانی ارزش حیاتی قائلیم. تقسیم کمبودها آلترناتیو ما نیست. هر کمبودی باشد قطعاً باید همه بارش را بدوش بگیرند، اما سوسیالیسم اقتصاد گسترش امکانات انسانها و اقتصاد تامین هرچه بیشتر نیازهای مادی و معنوی آنهاست.

اما در مورد وجه دوم سوال. در قبال این ادعا که سرمایه داری، حال مدل غربی و "پیروز" آن، بهترین و کارآمدترین نظام تاکنون موجود و مقدور برای انسان بوده است چه میشود گفت. نظام اقتصادی بسیار بهتری برای زندگی بشر در تمام طول قرن حاضر ممکن و مطرح بوده است. اگر بشر امروز در مناسبات سوسیالیستی زندگی نمیکند برای اینست که نظام کهنه با چنگ و دندان، با کشتار و شکنجه و ارعاب و تحمیق و تفرقه افکنی، از خودش دفاع میکند. این نظام بهتر تعریف شده است. میلیونها انسان برای این نظام جنگیده اند و میجنگند. این ادعا که سرمایه داری بهترین نظم اقتصادی است، بزرگترین دروغ تاریخ بشر است. کثافت از سر و روی این نظام میبارد. در حالی که صدها میلیون انسان مسکن ندارند، بهداشت ندارند، مدرسه ندارند، خوشی ندارند و حتی بخشا غذا ندارند، وسائل تولید و تامین این نیازها عاقل و باطل افتاده است و دهها میلیون انسان که قادرند این وسائل را بکار بگیرند و این کمبودها را برطرف کنند بیکار نگاهداشته شده اند. عده ای را گماشته اند تا اگر کارگران سرخود به این وسائل چنگ بیاورند به سینه شان شلیک کنند. پلیس در مهد تمدن غربی معدنچی ای راکه میخواهد سوخت تولید کند کتک میزند و به زندان میاندازد. کوههای کره و گندم در انبارهای جامعه اقتصادی اروپا میگردند و قدری آن طرف تر مردم دارند از قحطی میمیرند. لازم نیست از فحشاء و فقر و بیخانمانی و قحطی یا از موقعیت مردم در کشورهای عقب افتاده مثال بزنیم. در خود آمریکا ۳۰ میلیون نفر زیر سطح فقر زندگی میکنند، ۱۰ میلیون کودک فاقد بیمه درمانی اند، از نیویورک تا لوس آنجلس بی مسکنی بیداد میکند. فحشاء در کل جهان یک روش امرار معاش و سازماندهی فحشاء و تولید

صفحه ۵

آیا بازار و سرمایه داری کاراترین و مقدورترین الگوی اقتصادی است ...

این شاخص ها و نسبتها و جابجایی ها به نهادهای اداری، دیر یا زود سرمایه داری را به بن بست میرساند. برای دوره ای طولانی ادعای شوروی این بود که برخلاف غرب با پدیده های نظیر بحران های ادواری و بیکاری روبرو نیست. اما برای سرمایه داری این بحران ها، بیکاری ها و رکودها و رونق های دوره ای، مکانیسمهای بازار برای تطبیق دادن سرمایه با تناقضات اقتصادی بنیادی تری هستند. اینها روشهای تطبیق سرمایه با رشد نیروهای تولیدی در متن این نظامند، مکانیسمهایی هستند که در آن سرمایه خود را بازسازی میکند و با رشد کمی و کیفی (تکنولوژیکی) نیروهای تولیدی کنار میاید. همه شیوه های تولیدی در طول تاریخ، هر قدر استثمارگرانه و طبقاتی، در تحلیل نهایی سازمانی برای گسترش حجم تولید، رشد تکنولوژی تولید، و رفع نیازهای اقتصادی بوده اند. اگر امروز اساساً بشود چیزی درباره اقتصاد شوروی گفت اینست که این مدل، در مقطع معینی از این نظر به بن بست رسید. تجربه شوروی نشان داد که بازار خود کارآمدترین ابزار محاسبه اقتصادی و تنظیم معادلات اقتصادی در نظام سرمایه داری است و حتی اگر تحت شرایط خاصی دور زدن مکانیسم بازار و احاله فونکسیون های آن به یک سیستم ابلاغ اداری، میان برهای اقتصادی معینی را ممکن کند، در دراز مدت رشد تکنیکی و تنوع نیازهای تولیدی و مصرفی جامعه سرمایه داری، این روش را به بن بست میرساند.

امروز بازار از سیستم اقتصادی شوروی انتقام میگیرد. بحران های نداشته، بیکاری های پنهان شده، قیمت های پائین نگاهداشته شده، صنایع سوبسید گرفته و غیره بناگاه جای خود را به بیکاری های میلیونی، تورم سرسام آور و کارخانجات عاقل مانده میدهد. معلوم میشود در تمام این مدت منطق بازار نفیاً حکم خود را رانده است. مدل شوروی، آنهم بدرجه زیادی بدلیل قدرت بسیج ایدئولوژیکی و سیاسی ناشی از آویزان شدن به میراث انقلاب کارگری اکتبر، در رشد اولیه صنعت در این کشور و شکل دادن به زیرساختهای اقتصادی کارایی داشت. بویژه مادام که رشد تولید اساساً به مصرف بیشتر نیروی انسانی و کسب ارزش اضافه مطلق مبتنی بود و این نیروی انسانی از بخش روستایی قابل تامین بود، اشکالات این سیستم برجسته نمیشد. اما فراتر از این مرحله، بویژه هنگامی که تولید ارزش اضافه نسبی از طریق بهبود تکنیک تولید اهمیت پیدا میکند، آنجا که نیازهای جامعه اعم از مصرفی و تولیدی تنوع زیاد پیدا میکند، آنجا که مساله مرغوبیت محصولات چه در تولید و چه در مصرف مهم میشود، این سیستم ضعف اساسی خود را به نمایش میگذارد. شوروی از سهمین شدن در انقلاب تکنیکی دو دهه اخیر ناتوان ماند. مدل شوروی، ظرفیت تامین نیازهای مصرفی و تولیدی متنوع یک اقتصاد پیشرفته صنعتی را نداشت. بنابراین از نقطه نظر سرمایه این مدل قابل استفاده نیست و مدل غربی، سرمایه داری متکی بر نقش محوری بازار، هنوز تنها مدل

اعدام قتل عمد دولتی است!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

بمناسبت درگذشت رفیق محمد آسایش



با نهایت تأسف و اندوه به اطلاع می‌رسانیم که رفیق مجد آسایش، که طی روزهای گذشته بر اثر سکتۀ مغزی در بیمارستان و در حالت کما بستری بود، امروز جمعه ۱۵ مه ۲۰۲۶ چشم از جهان پرآشوب فروبست و خانواده، بستگان و جمع گسترده‌ای از دوستان و رفقای خود را در سوگ فرو برد.

بخش بزرگی از ۷۴ سال زندگی رفیق مجد آسایش در مبارزهای پیگیر علیه ظلم، زور و نابرابری سپری شد. سابقۀ مبارزاتی او با جنبش‌های مردمی، دانش‌آموزی و معلمان انقلابی مریوان در سال‌های پیش از انقلاب ۵۷ گره خورده است؛ سال‌هایی که او دوران جوانی خود را می‌گذراند. چه پیش از قیام و در مقابله با زورگویی ملاکین و فئودال‌ها، و چه در روزهای پرهیجان انقلاب ۵۷ و رویدادهای آن سال‌ها در مریوان، مجد آسایش همواره در صف فعالان و انقلابیون شهر حضور داشت.

به همین دلیل، هنگامی که به صف پیشمرگان کومه‌له پیوست، برای مردم روستاها و حومه مریوان چهره‌ای آشنا، صمیمی و یار و یاور زحمتکشانشان بود. خوش‌رویی، مهربانی و منش انسانی او، مجد را به چهره‌ای محبوب در شهر و روستاهای مریوان تبدیل کرده بود. خانواده خوشنام و زحمتکش او پدر، مادر، برادر و خواهرانش از خانواده‌های شریف و مورد احترام مردم مریوان بودند و مجد گل‌سرسبد این خانواده مبارز به شمار می‌رفت.

رفیق مجد پس از قیام ۵۷ و یورش رژیم اسلامی به کردستان، با پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له و پذیرش مسئولیت‌های مختلف، سال‌های طولانی به مبارزه ادامه داد. او پس از مهاجرت به خارج از کشور نیز تا واپسین روزهای زندگی، لحظه‌ای از مبارزه برای برپایی دنیایی بهتر دست نکشید.

ما خود را در غم از دست‌دادن مجد عزیز با همسر، فرزندان، خواهران و بستگان او شریک می‌دانیم و درگذشت رفیق مجد آسایش را به آنان و به تمامی دوستان و هم‌زمانش تسلیت می‌گوییم.

یاد و راه رفیق مجد آسایش را با ادامه مبارزه در رویارویی با رژیم اسلامی، علیه سرکوب و استثمار، و تلاش برای پی‌ریزی جهانی بهتر گرامی می‌داریم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۵ مه ۲۰۲۶

آیا بازار و سرمایه داری کارترین و مقدورترین الگوی اقتصادی است ...

و توزیع مواد مخدر یک روش پر افتخار مال اندوزی است. در انگلستان منت گذاشته اند و در زمستانها ایستگاههای مترو را شب باز میگذارند تا مردم بی مسکن از سرما نمیرند. این جامعه بدون کار خانگی و فرودستی زن در صحنه اقتصادی نمیتواند روی پای خودش بایستد. این جامعه کودکان را بکار میکشد. پیران را دور میاندازد. بدون بکشت دادن و معلول کردن و فرسوده کردن نمیتواند تولید کند. این جامعه بدون انکار انسان بودن اکثریت ساکنین کره زمین و بدون چشم بستن به نیازهای اولیه آنها، از غذا و بهداشت و مسکن و امنیت اقتصادی تا فراغت و دانش و هنر، نمیتواند تعادل خود را حفظ کند.

مهم تر از همه، اساس این جامعه این واقعیت شرم آور است که بخش وسیعی از آن، اکثریت آن، برای زندگی کردن در جهانی که به آن چشم باز کرده اند باید توانایی بدنی و فکری خود را به اقلیتی بفروشند. تولید مایحتاج و وسائل زندگی انسانها به سودآوری سرمایه گره خورده است. این واقعیت ریشه همه این نابرابری ها و محرومیت هاست. کار مزدی، تقسیم جامعه به کارگر و سرمایه دار، به مزد بگیر و مزد بده و تنزل دادن کار، بعنوان یک فعالیت مولد و خلاق، به "شغل"، بعنوان روش امرار معاش، بخودی خود حکم ورشکستگی این نظام است.

بنظر من کسی که نظام اقتصادی موجود را بهترین و ممکن ترین نظم مینامد دارد به توحش خودش اعتراف میکند. واقعیت اینست که بویژه با نقد مارکس به سرمایه داری، بشریت ضرورت و امکانپذیری یک نظام اقتصادی و اجتماعی برتر را اعلام کرده و حتی خطوط اساسی چنین جامعه ای را ترسیم کرده است. جامعه ای متکی بر برابری و آزادی کامل انسانها، جامعه ای مبتنی بر تلاش خلاقانه همگانی برای تامین نیازهای بشری، جامعه ای که در آن وسائل تولید دارایی مشترک همه مردم باشد. جامعه ای جهانی بدون طبقات، بدون تبعیض، بدون کشور و بدون دولت مدتهاست مقدور است. خود سرمایه داری مقدمات مادی این نظام اقتصادی نوین را فراهم کرده است.

به حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

پلنوم ۵۲ کمیته مرکزی حزب حکمتیست با حضور اکثریت اعضا و تعدادی از کادرهای حزبی و رفقای که به دلیل محدودیت‌های سفر بصورت آنلاین در جلسات شرکت داشتند، در روزهای یکشنبه و دوشنبه، ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ (برابر با ۱۰ و ۱۱ مه ۲۰۲۶) برگزار شد. این نشست پس از دو روز بحث و تبادل نظر پیرامون دستور جلسات و اسناد پیشنهادی، با اتخاذ تصمیمات لازم به کار خود پایان داد.

پلنوم با پخش سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز به کار کرد. پس از تصویب آیین‌نامه، ترتیب دستور جلسات پلنوم بدین شرح نهایی گردید:

- ۱- گزارش سیاسی و تشکیلاتی رئیس دفتر سیاسی، کمیته‌ها، نهادهای حزبی و دبیر کمیته مرکزی.
- ۲- جنگ در خاورمیانه: کشمکش دولتهای تروریستی و افق رهایی (ارائه‌دهندگان: علی جوادی و رحمان حسین‌زاده)
- ۳- جنگ ارتجاعی و عروج اپوزیسیون جنگ‌طلب: دوستان مردم کیانند؟ (معرف: سیاوش دانشور)
- ۴- کردستان در پرتو تحولات جاری: مناسبات ما با احزاب سیاسی در کردستان (معرفین: صالح سرداری و همایون گدازرگر)
- ۵- قطعنامه و قرارها
- ۶- انتخابات

پلنوم ابتدا گزارشهای کتبی دبیر کمیته مرکزی، رئیس دفتر سیاسی و تشکیلات‌های مختلف حزب را مورد بحث و بررسی قرار داد. رئیس دفتر سیاسی رفیق رحمان حسین‌زاده مبحث گزارش را معرفی کرد. در این دستور به کارکرد حزب در عرصه‌های اصلی سیاسی، اجتماعی، فعالیت‌های عملی و تبلیغات منظم پیرامون مسائل ایران، منطقه و جهان که در بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها در نشریات و تلویزیون و دیگر رسانه‌های حزب ارائه شده اشاره شد.

پلنوم تأکید کرد که این نشست در شرایطی برگزار می‌شود که تحولات سیاسی ایران و بحرانهای منطقه‌ای و تنشهای جهانی تشدید شده و

آتش‌بس موجود بسیار شکننده است. همچنین بر عمیق‌تر شدن بحران همه‌جانبه جمهوری اسلامی، فقر، سونامی بیکاری، تورم سرسام‌آور و ناامنی معیشتی میلیون‌ها انسان تأکید شد. پلنوم با بررسی فعالیت‌های حزب در فاصله پلنوم ۵۱ تا ۵۲، خطوط اصلی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های حزب را تأیید کرد.

در دستور بعدی سند پیشنهادی رفقا علی جوادی و رحمان حسین‌زاده با عنوان "جنگ در خاورمیانه: کشمکش دولتهای تروریستی و افق رهایی" مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پلنوم ضمن اعمال اصلاحاتی برای تدقیق متن، کلیت بیانیه را تصویب و نهایی کردن آن را به هیئت اجرایی جدید واگذار کرد.

این بیانیه، سیاست‌های جنگی قدرتهای جهانی و منطقه‌ای بویژه جنگ ارتجاعی دولتهای تروریست (آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی) را که منجر به تخریب مناطق مسکونی و بخشی از زیرساختهای اقتصادی در ایران و گسترش ناامنی و فاجعه انسانی شده، به زیان جامعه و زندگی مردم و روند رو به رشد مبارزات طبقه کارگر و مردم معترض ارزیابی کرد. حزب حکمتیست بار دیگر بر موضع اصولی خود علیه جنگ، میلیتاریسم، ناسیونالیسم و پروژه‌های ارتجاعی قدرتهای حاکم و جمهوری اسلامی تأکید نمود.

دستور دیگر پلنوم بررسی بیانیه جنگ ارتجاعی و عروج اپوزیسیون جنگ‌طلب بود. در این بخش، رفیق سیاوش دانشور با اشاره به سیر تحولات، تأکید کرد که این دوره، صف دوستان و دشمنان مردم را شفاف‌تر کرده است. وی اشاره کرد که اپوزیسیون بورژوازی راست، پروغری، سلطنت‌طلبان و ناسیونالیست‌ها و فدرالیست‌های کردستان که به سیاست‌های جنگی و تحریم امید بسته‌اند، در جریان جنگ ۳۹ روزه عملاً در کنار تروریسم دولتی قرار گرفتند. از سوی دیگر هم ناسیونال‌شونیسم و موتلفین متفرقه و جریانات

اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۲ کمیته مرکزی حزب

کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ...

"محور مقاومتی" در دفاع از جمهوری اسلامی و "دفاع از ایران" کوتاهی نکردند. اصلاحات پیشنهادی در رابطه با این سند هم برای تدقیق نهایی به هیئت اجرایی حزب محول شد. پلنوم همچنین بر ضرورت برجسته کردن افق سوسیالیستی و کمونیستی در برابر بن بست جمهوری اسلامی و آلترناتیوهای راست تأکید کرد. پلنوم کلیت سند ارائه شده را تصویب نمود.

دستور سوم، کردستان در پرتو تحولات جاری رفقا صالح سرداری و همایون گدازگر به بررسی اوضاع کردستان، طرح‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه، و تحركات قطب راست پرداختند و بر ضرورت تدقیق بیشتر سیاستهای حزب در کردستان و در قبال احزاب و جریانات سیاسی تأکید داشتند. پلنوم بر ضرورت همکاری نیروهای چپ و کمونیست و تقویت فعالیت‌های عملی کمیته کردستان حزب تأکید کرد و تصمیماتی برای مداخله مؤثرتر سیاسی و عملی اتخاذ نمود.

در بخش قطعنامه‌ها و قرارها پلنوم کلیت قطعنامه پیشنهادی با عنوان "جنگ، بیکاری گسترده و بحران معیشتی طبقه کارگر ایران" ارائه شده از جانب رفقا جمال کمانگر و رضا کمانگر را ضمن وارد کردن اصلاحاتی تصویب کرد. در این قطعنامه: حمله به زیرساخت‌های حیاتی و بیکارسازی کارگران محکوم شد. بر لزوم همبستگی بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری با کارگران ایران تأکید گردید. اعلام شده جمهوری اسلامی موظف به تأمین معیشت همه خانواده‌های کارگری و خانواده‌های آسیب‌دیده و درمان رایگان است و بر تأمین بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران و نیروی آماده بکار بالاتر از ۱۶ سال پافشاری شد. تحریم‌های اقتصادی به عنوان سلاحی ضدانسانی محکوم و بر لغو فوری آن‌ها تأکید شد.



در این دستور کلیت قرار "علیه تشدید موج اعدامها در دوره اخیر" پیشنهاد شده از جانب رفیق هلاله طاهری تصویب شد. وارد کردن اصلاحات پیشنهادی به هیئت اجرایی حزب محول گردید.

همچنین چند قرار داخلی در



راستای ارتقای امنیت، هماهنگی درونی و بالا بردن آمادگی صفوف حزب برای پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی دوران حساس کنونی به تصویب رسید.

در دستور انتخابات، ابتدائاً امر مرادی به اتفاق آرا به‌عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد. همچنین در میان کاندیداهای عضویت دفتر سیاسی ۱۴ نفر به‌عنوان اعضای دفتر سیاسی انتخاب شدند که عبارتند از رفقا: رحمان حسین‌زاده، سیاوش دانشور، علی جوادی، سعید یگانه، ملکه عزتی، سعید آرمان، عبدالله دارابی، هلاله طاهری، رضا کمانگر، جلال محمودزاده، جمال کمانگر، اسماعیل ویسی، سیوان کریمی و ابراهیم باتمانی.

پلنوم ۵۲ کمیته مرکزی با سخنرانی اختتامیه دبیر کمیته مرکزی پس از دو روز کار فشرده و سرشار از بحث و تبادل نظر و تصویب کلیت اسناد بیانیه‌ها و قرارها و قطعنامه‌های پیشنهادی که بزودی منتشر خواهند شد، با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد. ناصر مرادی با اشاره به فضای مسئولانه پلنوم، بر آمادگی حزب برای رویارویی با تحولات پیش‌رو تأکید کرد که حزب حکمتیست باید با اتکا به سیاست کمونیستی، نقشی مؤثر در دفاع از آزادی، برابری و سوسیالیسم ایفا کند.

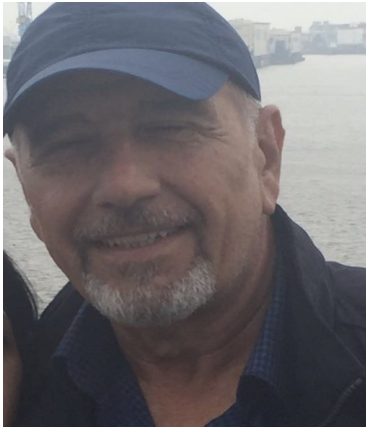
دفتر سیاسی منتخب پلنوم ۵۲ در نخستین نشست خود، رفیق رحمان حسین‌زاده را به اتفاق آرا به‌عنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب کرد. همچنین، از میان کاندیداهای عضویت در هیئت اجرایی حزب، دیگر اعضای هیئت اجرایی نیز انتخاب شدند.

هیئت اجرایی هفت نفره منتخب دفتر سیاسی عبارت‌اند از رفقا: سعید یگانه، علی جوادی، سیاوش دانشور، جلال محمودزاده، ملکه عزتی، سعید آرمان و رحمان حسین‌زاده. هیئت اجرایی همچنین به اتفاق آرا، رفیق سعید یگانه را به‌عنوان دبیر اجرایی انتخاب کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اردیبهشت ۱۴۰۵ - مه ۲۰۲۶

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



شرایط زیستی و بهداشتی زندگی می کردند و برخلاف پروپاگانداى پادشاهی خواهی، کشور ایران در زمان دولت پهلوی، فقط برای اقلیتی، کشور گل و بلبل بود. جریان سلطنت و رضا پهلوی میخواهند جای ولی فقیه را بگیرند و همین وضع را ادامه دهند. دیگر از "دمکراسی" و "امروز فقط اتحاد" قلابی

سابق هم حرف نمیزنند و بجز "جاوید شاه" گفتن حالشان را بد میکنند. این جماعت مجنون هنوز دستشان به جایی بند نیست و در خارج کشور با اعمال فاشیستی به زورگوئی و تهدید و ارعاب و ضرب و شتم مخالفین سیاسی روی آوردند، روشن است فردا روز هرچقدر قدرت و اسلحه در دست داشته باشند چه جنابیتی علیه مخالفین و مردم حق طلب و آزادیخواه مرتکب خواهند شد.

حقیقت این است که دعوی اصلی این جریان با جمهوری اسلامی نیست، بلکه با مردمی است که نه رهبر می خواهند و نه شاه و هدف خود را رهائی از سلطه دولتهای دیکتاتوری مذهبی و شاهی قرار داده اند. امروز و در این دوره، حداقل برای افکار عمومی در داخل ایران ثابت شد که این جریان تفاوتی با رژیم اسلامی در اهداف و آرمان و روش ندارد. کسی نمی تواند انکار کند که فراخوان رضا پهلوی در روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه به مردم و وعده های ترامپ که "کمک در راه است" چه ضربات مهلکی به جنبش آزادیخواهی مردم وارد کرد و تا چه حد به قتل عام مردم توسط رژیم جنایتکار اسلامی کمک کرد تا زمینه حمله نظامی به ایران را فراهم کنند.

نمایش خیابانی فاشیستی طرفداران رضا پهلوی اگر محصول شکست پروژه های سیاسی و دیرپرش این جریان در نتیجه آتش بس و پایان جنگ در شرایط کنونی است، پایان کار این جریان افراطی و فاشیستی نیست. اما تا جایی که به مردم آزادیخواه و طبقه کارگر ایران، احزاب و سازمانها ی کمونیست و چپ و آزادیخواه مربوط است باید تلاش کرد این جریان ضد جامعه و فاشیستی را هر بیشتر افشا و منزوی و حاشیه ای کرد.

بدون تردید راه رهایی مردم در ایران، طبقه کارگر و مردم ستمدیده از ظلم و ستم و نابرابری حاکم، نه محصول فعالیت جریانان راست بورژوازی و جریان سلطنت طلب و فدرالیستها، بلکه با یک تحول انقلابی و ریشه ای توسط طبقه کارگر و مردم تحت ستم با اتکا به قدرت متشکل و سازمانیافته و طبقاتی خود می تواند به سرانجام برسد. نباید اجازه داد که محصول مبارزه و تلاش مردم برای آزادی و برابری و رفاه و سعادت شهروندان، دستمایه جریانان فاشیست و ضد جامعه همچون جریان سلطنت و احزاب بورژوازی برای خزیدن به قدرت باشد.

۱۵ مه ۲۰۲۶

از شکست پروژه های سیاسی جریان سلطنت تا سقوط به فاشیسم خیابانی

سعید یگانه

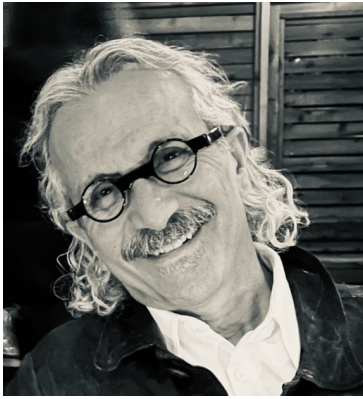
نمایش نماد ساواک، دستگاه مخوف اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی بر روی تی شرت هواداران رضا پهلوی در صف مقدم تظاهرات روز یکشنبه ۱۰ مه در شهر رگزیبورگ از ایالت بایرن آلمان، توجه افکار عمومی در فضای سیاسی را هرچه بیشتر به خود جلب کرد و به بحث در مورد جریان افراطی و فاشیستی سلطنت طلب دامن زده است. این اولین بار نبود که طرفداران بازگشت نظام پادشاهی چنین نمایش و آکسیون برپا میکردند، پیش از این رژه هواداران این جریان با لباس مشکی، نشان فاشیستها در لندن و همچنین حضور آنان در تظاهراتی در کپنهاک با لباس نظامی در صف منظم این تظاهرات، موارد نمایش به سبک فاشیستها در خیابانهای اروپا است.

جالب اینکه تظاهرات شهر رگزیبورگ با فراخوان رضا پهلوی علیه اعدام، برای آزادی زندانیان سیاسی و اینترنت آزاد برگزار شده و پرچم اصلی این تظاهرات "آرم ساواک"، نماد دستگاه مخوف اطلاعاتی و امنیتی و مرکز آدمکشی و شکنجه گاه قرون وسطایی مخالفین سیاسی در دوره رژیم پهلوی بوده است.

آنچه که ما در این روزها در خیابانهای اروپا شاهد هستیم چهره واقعی جریان سلطنت طلب و هواداران افراطی و فاشیست، نه کم و نه زیاد آن است که با نماد ساواک، سلامهای فاشیستی، چاقو کشی و عربده کشی و تهدید مخالفان سیاسی به نمایش درآمده است. این بیان شکست پروژه های سیاسی تاکتونی جریان سلطنت با محوریت رضا پهلوی و ادعای مضحک "دمکراسی خواهی و حقوق بشر" است.

آنچه ما شاهدیم، عاقبت جریانی است که تلاش کرد با کمک رسانه های مزدور و کمکهای هنگفت مالی، اطاق فکر دولت اسرائیل، دروغ و شانناژ و لابیگری در پارلمانهای کشورهای اروپایی، حضور پر رنگ هواداران این جریان در خیابانها و تجمعات شهرهای اروپایی و بالاخره به کمک جنگ و ویرانی و کشتار مردم موج سواری کند و خود را به عنوان "آلترناتیو دوره گذار" به جامعه بفروشد. ولی اکنون باید بیش از پیش روشن باشد که جریان پادشاهی خواهی چیزی جز وارث پدر، دیکتاتوری رضا پهلوی نیست که توسط مردم در انقلاب ۵۷ به زیر کشیده شد.

و اشتباه بزرگی است که مخالفت با دولت دیکتاتوری پهلوی و پروژه رضا پهلوی را فقط به ساواک، دستگاه مخوف امنیتی و اطلاعاتی که امروزه به پرچم هواداران این جریان تبدیل شده، محدود کرد. دولت پهلوی، دولتی سرمایه داری و استثمارگر بود که بخش زیادی از جمعیت ۳۰ میلیونی ایران در زمان صدارت او در حاشیه شهرها و در بدترین



شعور انسان است.

اینجا باید لحظه ای مکث کرد و به عمق این سقوط نگاه کرد. مساله فقط این نیست که اصغر کریمی درد مردم را ندیده است. مساله این است که درد مردم را دیده اما از کنار آن رد شده است، چون آن درد برای دستگاه فکری اش مزاحم

بوده است. کودکان میناب باید حذف شوند، چون حضورشان این تزشان را نابود میکند. مادران داغدار باید حذف شوند، چون اشکشان با ادعای "پیشروی" جور در نمی آید. کارگرانی که همزمان هم از رژیم شلاق میخورند و هم از جنگ، باید حذف شوند، چون وجود زنده و رنجورشان نشان میدهد که جنگ نه ادامه مبارزه مردم، بلکه خفه کننده آن است. آنچه نگفته اند، از آنچه گفته اند هولناک تر است. سکوتشان نه فقدان کلمه، که اعترافی بی صداست.

از رهایی تا سقوط با نقاب رادیکالیسم

وقتی کسی جنگ دولت های تروریست را "مشوق" یا "ادامه" جنگ مردم با رژیم اسلامی جا میزند، در واقع دارد مرگ و ویرانی را به نام رهایی قالب میکند. دارد ویرانی را به عنوان فرصت میفروشد. دارد جسد را به صورت سکوی پرش عرضه میکند. اینجاست که زبان سیاسی، به زبان فرصت طلبی تبدیل میشود. اینجاست که طنز تلخ تاریخ، چهره واقعی خود را نشان میدهد: کسانی که قرار بود زبان زندگی باشند، به مترجمان مرگ بدل شده اند. کسانی که باید علیه جنگ می ایستادند، جنگ را به عنوان موتور حرکت خود صورتبندی میکنند. کسانی که باید حرمت انسان را نقطه عزیمت سیاست قرار میدادند، انسان قربانی شده را پلکان صعود جنبش خود میسازند.

این سیاست را باید با تمام حروفش نوشت. این فقط بی حسی نیست. این فقط کوری سیاسی نیست. این یک سقوط اخلاقی و سیاسی تمام عیار است. وقتی کودک کشته شده، نه به عنوان فاجعه، بلکه به عنوان "هزینه پیشروی" دیده شود، دیگر با یک جریان سیاسی مسئول طرف نیستیم؛ با دستگاهی طرفیم که انسان را ماده خام تاریخ خود میخواهد. این همان منطق همه نیروهایی در تاریخ است که با انسانیت وداع کرده اند: انسان زنده، با درد و ترس و حق و حرمتش، مزاحم است؛ انسان مرده، یا انسان زخمی و له شده، قابل استفاده است. زنده ها سؤال میپرسند، مقاومت میکنند، اخلاق میخواهند، حرمت میخواهند؛ اما جنازه ها را میتوان در پاورقی یک "تحلیل" دفن کرد و از رویشان عبور کرد.

بدتر از همه این است که این سقوط، خود را در پوشش واژگان انقلابی پنهان میکند. "جنگ ادامه دارد"، "مبارزه ادامه دارد"، "مردم کوتاه نمی آیند"؛ کلمات آشنا هستند، اما محتوایشان عوض شده است. همان طور که در تاریخ، بارها نام های بزرگ بر شانه

انقلاب بر ویرانه ها؟ یا ویرانه به نام انقلاب؟

علی جوادی

اصغر کریمی، پس از اعلام آتش بس، میان جمهوری اسلامی و آمریکا، این توقف موقت را نه به عنوان قطع یک فاجعه انسانی، هر چند موقت و شکننده، بلکه صرفاً مکثی در "جنگ اصلی" میان مردم و حکومت تصویر میکند. او از تداوم "جنگ ۴۷ ساله" سخن میگوید و عملاً میکوشد جنگ دولت های تروریست را در امتداد همان مبارزه مردم جا بزند. در این روایت، نه از ویرانی جامعه خبری هست، نه از کشتار، نه از کودکان قربانی، نه از میلیونها کارگری که بیکار شدند، نه از مردمی که آواره شدند، نه از امکانات جامعه که در هم کوبیده شدند و نه از مردمی که زیر ضرب جنگ به خاک و خون کشیده شدند. جامعه حذف میشود تا یک تز سیاسی سر پا بماند. کدام تز؟

وقتی انسان حذف میشود، جنگ به تز تبدیل میشود

در این متن، فقط حقیقت تحریف نشده است؛ خود انسان و انسانیت دفن شده است. بحث فقط بر سر یک سکوت نیست. سکوت، گاهی نشانه شرم است. اینجا اما با چیزی موحش تر روبرو هستیم: با تبدیل رنج مردم به مصالح یک روایت سیاسی. با تبدیل جنازه، ویرانی، ترس، گرسنگی، آوارگی و سوگواری به نردبانی برای اثبات یک تز. و این همان جایی است که سیاست، دیگر از انسان جدا نمیشود، بلکه بر گلوئی انسان می ایستد و از روی جسد او برای خود ارتفاع میسازد.

اصغر کریمی میگوید "جنگ ادامه دارد". اما این جمله، در ظاهر فقط یک ادعاست و در باطن یک تحریف سیاسی. چرا؟ چون دو امر اساساً متفاوت را عمداً در هم می آمیزد: از یک سو جنگ دولت های تروریست، جنگی که با بمب، موشک، تهدید نابودی زیرساخت، ایجاد رعب، کشتار کودکان و به فلاکت کشاندن جامعه پیش میرود؛ و از سوی دیگر مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی، یعنی تلاشی اجتماعی، آگاهانه و از پایین برای رهایی از استبداد، خفقان، فقر، تبعیض و سرکوب. این دو را یکی کردن، فقط یک اشتباه نظری نیست. این جعل آگاهانه واقعیت است.

جنگ، موتور رهایی نیست - ابزار خفه کردن آن است

مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی، ادامه جنگ دولت های تروریست نیست، همسو با آن نیست. درست برعکس، جنگ دولت های تروریست یکی از مهم ترین ابزارهای له کردن همین مبارزه است. جنگ، فضای اجتماعی را از میدان اعتراض و سازمانیابی به میدان بقا و وحشت تبدیل میکند. جنگ، جامعه را از افق آزادی به غریزه زنده ماندن پرت میکند. جنگ، تشکل، اعتصاب، خیابان، همبستگی، امید، برنامه و افق را زیر صدای آژیر و انفجار دفن میکند. مگر میشود مردمی زخمی و کشته شوند، خانواده ها داغدار شوند، شهرها ویران شوند، و بعد با کمال "آرامش" گفت اینها نه ضربه به جنبش مردم، بلکه مرحله ای از "پیشروی" آن است؟ این دیگر تحلیل نیست؛ این توهین به فهم و

انقلاب بر ویرانه‌ها؟ یا ویرانه به نام انقلاب؟...

موجودات حقیر سوار شده اند، اینجا هم زبان رهایی به اجاره منطق جنگ درآمده است. واژه‌ها هنوز انقلابی اند، اما مضمونشان از درون پوسیده است. آنچه باقی مانده، پوست واژگان است و مغز ارتجاع.

چرا این منطق به همان سادگی به همسویی با سلطنت طلبان پهلوی جی، قوم پرستان و دیگر باندهای سیاه منتهی میشود؟ چون وقتی اصل راهنما دیگر زندگی انسان نباشد، هر ائتلافی ممکن میشود. وقتی جنگ به ابزار مشروع "پیشروی" تبدیل شد، تفاوتی میان این یا آن نیروی ارتجاعی باقی نمی ماند. آن وقت دیگر سلطنت طلب، قوم پرست، جنگ طلب، نیروهای نیابتی کشورهای مرتجع منطقه، همه میتوانند در یک سفره بنشینند؛ چون همه بر سر یک اصل مشترک به تفاهم رسیده اند: مردم، موضوع رهایی نیستند، مواد مصرفی سیاست اند. بی جهت نیست که اینان با باندهای سیاه مینشینند و عقد اخوت مینهندند. این دیگر تناقض نیست؛ این نتیجه منطقی همان سقوط است. کسی که از روی جسد مردم در سیاست رد میشود، خیلی سخت نیست که کنار هر نیروی سناریوی سیاهی دیگری هم بنشیند.

لگد مال کردن اهداف برنامه ای "یک دنیای بهتر"!

در سنتی که "یک دنیای بهتر" را افق خود قرار میداد، قرار نبود جنگ دولت های تروویست مدرسه انقلاب باشد. قرار نبود ویرانی جامعه، آزمایشگاه رهایی باشد. قرار نبود مردم اول قربانی شوند تا بعدا، شاید، روزی، جایی، کسی نام این قربانی شدن را "پیشروی" بگذارد. آن افق، اگر افق انسان بود، باید از همان نقطه آغاز میکرد که هیچ سیاستی حق ندارد مردم را هیزم آتش برنامه خود کند. هیچ نیرویی حق ندارد درد و رنج طبقه کارگر و توده مردم کارکن را سرمایه سیاسی خود سازد. هیچ جریانی حق ندارد بگوید "بگذار بمباران کنند، بگذار بکشند، بگذار له کنند، چون از دل این جهنم شاید راهی برای ما باز شود". این دیگر نه سوسیالیسم است، نه کمونیسم، نه رادیکالیسم. این قمار بر سر گوشت و خون انسان هاست.

مساله فقط این نیست که جنگ، مبارزات مردم را به حاشیه برد. مساله این است که جنگ، در لحظه ای که باید صدای اعتراض مردم علیه رژیم اسلامی بلندتر، متشکل تر و اجتماعی تر میشد، همه چیز را زیر سایه خود برد. رژیم از فضای جنگ برای سرکوب، خفه کردن جامعه، بستن دهان ها، امنیتی کردن همه چیز و کشاندن مردم به موضع دفاع از بقا استفاده کرد. در چنین وضعیتی، هر بمب، هر تهدید، هر کشتار، مستقیم یا غیر مستقیم به زیان جنبش مردم عمل میکند. فقط کسی که یا عمدا دروغ میگوید، یا چنان در فرقه گرایی سیاسی غرق شده که دیگر رنگ خون را از روی کاغذ نمیشناسد، میتواند این واقعیت را انکار کند.

و اینجاست که اصغر کریمی و حزب متبوع او، نه فقط از مردم فاصله میگیرند، بلکه به نوعی هولناک سقوط میکنند. سقوط اینجاست که از دور، با زبان پرطمطراق، بر جنازه های واقعی حرف های کلی میزنند. ابتذال اینجاست که رنج ملموس را در اسید انتزاع حل میکنند تا فقط "نز" باقی بماند. ابتذال اینجاست که جامعه ای را که آب و نان و امنیت و عزیزانش را از دست داده، با لحنی تقریبا سرخوشانه به عنوان صحنه "ادامه جنگ" توصیف میکنند. گویی نه شهری ویران شده، نه کودکی کشته شده، نه مادری شیون کرده، نه مردمی شب را با ترس صبح کرده اند. این دیگر فقط بی رحمی نیست؛ این فقط افول سیاسی است.

باید این را روشن گفت: هیچ جنبش رهایی بخشی از روی جنازه مردم بالا نمیرود. اگر بالا برود، دیگر جنبش رهایی بخش نیست. اگر نیرویی که یک ذره ادعای انسانگرایی داشته باشد، اما انسان قربانی شده را پلکان پیشرفت خود بداند، از همان لحظه، از درون فاسد شده است. اگر بمباران را فرصتی برای "تعمیق تناقضات" ببیند، دیگر از جنس همان جهانی است که ادعا میکند خواهد واژگونش کند. تفاوت فقط در پرچم هاست. منطق، همان منطق است: انسان، وسیله است.

نه، ما میتوانیم و باید همزمان دو چیز باشیم: هم قاطعانه ضد جنگ دولت های تروریست، و هم قاطعانه خواهان سرنگونی رژیم اسلامی. اتفاقا فقط از همین موضع است که سیاستی انسانی، رادیکال و رهایی بخش ممکن میشود. هر چیز دیگری یا تسلیم به رژیم است، یا لغزش به سوی منطق جنگ طلبان. هنر سیاست انسانی این است که نگذارد مردم میان دو ماشین مرگ له شوند و بعد این له شدن، به اسم "مرحله ای از مبارزه" جشن گرفته شود.

سقوط جریانی که از انسانیت تهی شده

متن اصغر کریمی، در نهایت، فقط یک تحلیل بد نیست. این متن یک سند است. سند سقوط جریانی که از انسان تهی شده، از جامعه بریده، از رنج بیگانه شده و از جنگ تغذیه میکند. جریانی که از قطع موقت جنگ افسرده میشود، چون جنگ برایش "برکت" است. جریانی که نه با مردم زنده، بلکه با مردم قربانی شده احساس نزدیکی میکند، چون قربانی خاموش است و میتوان از او بالا رفت. این است آن حقیقت تلخ.

تاریخ، در پی رحمی خود، همیشه این صحنه را دوباره نشان داده است: در دوره های انحطاط، کسانی پیدا میشوند که خون را جوهر سیاست میکنند، و خاکستر را پلکان. فکر میکنند از ویرانه بالا میروند، اما در واقع در همان ویرانه دفن میشوند. گمان میکنند بر تاریخ سوار شده اند، حال آنکه تاریخ فقط پوسیدگی شان را رسواتر میکند. و اینان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. کسی که کودک کشته شده را نبیند، کسی که ویرانی جامعه را نبیند، کسی که جنگ دولت های تروریست را در لباس "مبارزه مردم" بزک کند، از انسانیت ساقط شده است. این سقوط، هنوز ادامه دارد.

نه جنگ، نه صلح؛ جامعه میان ناسیونالیسم،

سرکوب و خشم انباشته

وریا روشنفکر

ایران امروز در وضعیت پیچیده و متناقضی قرار گرفته است؛ نه جنگی تمام‌عیار در جریان است و نه صلحی واقعی برقرار شده. موشک‌ها شاید موقتاً خاموش شده باشند، اما فضای نظامی، اضطراب اجتماعی و سایه بحران همچنان بر زندگی مردم سنگینی می‌کند. حکومت تلاش می‌کند این وضعیت "نه جنگ، نه صلح" را به یک وضعیت دائمی تبدیل کند؛ زیرا بقای خود را دقیقاً در همین تعلیق می‌بیند. جامعه باید دائماً میان ترس از جنگ، فروپاشی اقتصادی، تهدید خارجی و سرکوب داخلی معلق بماند تا نتواند نیروی واقعی خود را به میدان بیاورد.

اما واقعیت سیاسی امروز ایران بسیار پیچیده‌تر از تصویری است که بخشی از اپوزیسیون خارج کشور ارائه می‌دهد. برخلاف تصور ساده‌انگارانه‌ای که جامعه را یکپارچه مخالف حکومت نشان می‌دهد، فضای جنگی و تنش‌های منطقه‌ای توانسته بخشی از احساسات ناسیونالیستی و ایران‌گرایانه را دوباره فعال کند. حکومت نیز دقیقاً روی همین موج سرمایه‌گذاری کرده است. جمهوری اسلامی که سال‌ها مشروعیت مذهبی و ایدئولوژیکش فروریخته، اکنون بیش از گذشته به ناسیونالیسم، "دفاع از ایران"، عظمت تاریخی و ادبیات ایران‌شهری پناه برده است. دیگر حتی بسیاری از چهره‌های رسمی حکومت کمتر از "امت اسلامی" حرف می‌زنند و بیشتر از "وطن"، "خاک ایران" و "افتخار ملی" سخن می‌گویند.

هر شب خیابان‌ها و میدان‌هایی دیده می‌شود که بخشی از مردم با پرچم، سرود و فضای احساسی از حکومت حمایت می‌کنند. این واقعیتی است که نمی‌توان با شعار آن را انکار کرد. بخشی از جامعه، زیر فشار جنگ و تبلیغات سنگین رسانه‌ای، در فضای ناسیونالیستی و دفاع از "کشور در خطر" قرار گرفته است. حکومت نیز تلاش می‌کند هر مخالفی را هم‌ردیف "خیانت به ایران" معرفی کند. در چنین فضایی، مرز میان دفاع از مردم و دفاع از حکومت عمداً مخدوش می‌شود تا جمهوری اسلامی خود را مترادف "ایران" جا بزند.

اما همین‌جا تضاد اصلی نهفته است. حکومتی که دهه‌ها زندگی مردم را نابود کرده، آزادی‌ها را سرکوب کرده، هزاران انسان را اعدام و زندانی کرده و میلیون‌ها نفر را به فقر کشانده، اکنون خود را ناجی "ملت" معرفی می‌کند. جمهوری اسلامی تلاش می‌کند زیر سایه جنگ و تهدید خارجی، حافظه جامعه را پاک کند؛ انگار نه انگار که همین حکومت

عامل اصلی این حجم از فلاکت، انزوا و بحران است.

در چنین شرایطی، اپوزیسیون راست نه تنها راه‌حلی برای جامعه ندارد، بلکه خود بخشی از بحران است. این نیروها سال‌هاست سیاست را به انتظار دخالت خارجی، تحریم، حمله نظامی یا

معامله قدرت‌های جهانی گره زده‌اند. نتیجه عملی این سیاست نیز چیزی جز تقویت فضای ناسیونالیستی حکومت نبوده است. هر بار که بخشی از اپوزیسیون راست از مبارزان، فشار خارجی یا تشدید جنگ استقبال می‌کند، حکومت راحت‌تر می‌تواند خود را در جایگاه "مدافع وطن" بنشانند و بخشی از جامعه را پشت پرچم خود بسیج کند. راست پروغربی و سلطنت‌طلب عملاً به سوخت تبلیغاتی جمهوری اسلامی تبدیل شده است؛ زیرا به مردم انتخابی قلابی ارائه می‌دهد: یا جمهوری اسلامی، یا جنگ و ویرانی تحت حمایت قدرت‌های جهانی.

اما مسئله اساسی این است که ناسیونالیسم، چه در شکل حکومتی و چه در شکل اپوزیسیونی، هیچ پاسخی به زندگی واقعی مردم نمی‌دهد. کارگری که حقوقش چند ماه عقب افتاده، زنی که زیر فشار سرکوب زندگی می‌کند، جوانی که هیچ آینده‌ای برای خود نمی‌بیند و بازنشسته‌ای که زیر بار تورم خرد شده، با پرچم و سرود شکمش سیر نمی‌شود. حکومت شاید بتواند برای مدتی با فضای جنگی و احساسات ملی‌گرایانه بخشی از جامعه را پشت خود نگه دارد، اما نمی‌تواند واقعیت زندگی روزمره را تغییر دهد.

گرانی همچنان بیداد می‌کند. قیمت ارز، مسکن، دارو و مواد غذایی هر روز بالاتر می‌رود. بحث بستن تنگه هرمز و تهدیدهای منطقه‌ای شاید برای حکومت ابزار چانه‌زنی سیاسی باشد، اما برای مردم فقط به معنای تورم بیشتر، ناامنی بیشتر و آینده‌ای تاریک‌تر است. حکومت از "اقتدار منطقه‌ای" حرف می‌زند، اما جامعه با فقر، بیکاری و فروپاشی معیشت روبه‌روست.

حتی فوتبال و جام جهانی که زمانی می‌توانستند برای مدتی فضای جامعه را از بحران دور کنند، امروز به میدان شکاف و تناقض تبدیل شده‌اند. حکومت تلاش می‌کند از هر موفقیت ورزشی برای بازسازی "وحدت ملی" استفاده کند. پشت هر شادی خیابانی، شکاف‌های عمیق سیاسی و اجتماعی پنهان است. بخشی از جامعه در فضای ناسیونالیستی به حکومت نزدیک می‌شود و بخشی دیگر همان فضا را ادامه سرکوب و فریب می‌بیند.

انقلاب بر ویرانه ها؟

یا ویرانه به نام انقلاب؟...

و در پایان، باید بی پرده گفت: این مسیر، دیگر کوچکترین خوانایی با آن افقی ندارد که زمانی به نامش سخن میگفتید؛ نه با آن سیاستی که منصور حکمت بر پایه انسان، آزادی و رهایی حرمت زندگی بنا کرد، و نه با وعده یک دنیای بهتر. آنجا که انسان وسیله میشود، آنجا که جنگ "فرصت" نام میگردد، آنجا که رنج مردم به نردبان تبدیل میشود، دیگر نه نامی باقی مانده و نه نسبتی. اگر اندکی، فقط اندکی، صداقت باقی مانده است، نام خود را عوض کنید؛ این پرچم دیگر بر دوش شما نیست. و باور کنید، در این دوره، شاید صادقانه ترین و واقعی ترین اقدامی که از شما برمی آید، نه ادعای پیشروی، بلکه اذعان به همین سقوط است.

مه ۲۰۲۶

نه جنگ، نه صلح؛ جامعه میان

ناسیونالیسم، سرکوب و خشم انباشته ...

ایران امروز جامعه‌ای دوپاره و پرتنش است؛ نه آن تصویر رؤیایی اپوزیسیون خارج کشور که حکومت را تمام شده می‌بیند واقعی است، و نه نمایش اقتدار حکومت. جمهوری اسلامی هنوز توان بسیج بخشی از جامعه را دارد، هنوز ابزار سرکوب عظیمی در اختیار دارد و هنوز می‌تواند روی ترس از جنگ و فروپاشی سوار شود. اما همزمان زیر پوست همین جامعه، خشم، فقر، فرسایش و نفرت عمیقی جریان دارد که هیچ پرچم و تبلیغاتی قادر به حذف آن نیست. و دقیقاً همین تضاد است که وضعیت امروز ایران را انفجاری کرده است؛ جامعه‌ای که نه به حکومت اعتماد دارد، نه به اپوزیسیون راست امید بسته، نه جنگ می‌خواهد و نه ادامه این زندگی را قابل تحمل می‌بیند. سکوت امروز، سکوت یک جامعه آرام نیست؛ سکوت جامعه‌ای است که در میانه ترس، خشم، تبلیغات ناسیونالیستی و بن‌بست سیاسی، به دنبال راهی برای خروج از این جهنم می‌گردد.*

اطلاعیه بی مرز در رابطه با درگذشت آقای قاسم افشار



با کمال تأسف امروز پنجشنبه ۱۶ ماه مه ۲۰۲۶ قلب رئوف قاسم افشار فعال سیاسی و از فعالین شناخته شده عرصه پناهندگی و دبیر سابق سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی مرز استکهلم در سن ۷۰ سالگی از تیش باز ایستاد.

قاسم افشار شخصیتی شناخته شده در عرصه پناهندگی بود. او چندین سال دبیر سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی مرز در استکهلم بود و

اعتراضات درخشانی را در این شهر براه انداخت. قاسم افشار از بیم استرداد به نظام جهانی اسلامی سالها ناچار شده بود زندگی مخفیانه داشته باشد. قاسم افشار یکی از سازماندهندگان اعتراضات متعدد پناهندگی و ضد جمهوری اسلامی در اواسط سال ۲۰۰۵ بود که خود در راس یکی از این اعتراضات اقدام به اعتصاب غذا نمود و لبهای خود را دوخت و به تیر اول روزنامه‌های سوئد راه یافت. او در گفت و گو با روزنامه‌ها خطاب به دولت سوئد گفت: "لب های دوخته من، اعتراضی است به چشمان بسته شما."

قاسم افشار در دوران فعالیت سیاسی و دفاع از حقوق پناهندگان از چهره‌های مبتکر و جدی مدافع پناهندگان بود. در ژوئن ۲۰۰۵ در تجمع اعتراضی مقابل سفارت رژیم اسلامی در استکهلم ده‌ها فعال سیاسی توسط پلیس سوئد دستگیر شدند. قاسم افشار یکی از این معترضان بازداشت شده بود که بدلیل نداشتن برگه هویتی مدت زمان بیشتری در بازداشت نگه داشته شد که موجب نگرانی زیادی در رابطه با استرداد او به ایران شد. به همین دلیل اعتراضات وسیع و همه جانبه از سوئد و بریتانیا برای آزادی او آغاز شد و بازتاب آن در رسانه‌های سوئدی و فارسی زبان استکهلم نقش زیادی در آزاد او داشت.

زندگی پناهجویان زیادی در سوئد بویژه استکهلم در نتیجه تلاشهای قاسم افشار و فعالیتهای اجتماعی و ابتکارهای او در زمینه‌های اعتراضی و کاریابی و غیره، متحول شد و مدیون تلاشهای قاسم افشار و همکاران او در استکهلم می باشند.

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی مرز با قلبی مملو از اندوه درگذشت آقای قاسم افشار را به همسر، فرزندان و نوه‌ها و کل خانواده ارجمند و دوستان او تسلیت می گوئیم. اثرات درخشان فعالیتهای آقای افشار برای پناهجویان بی پناه که بی مرز را به سرپناه آنان تبدیل کرده بود برای همیشه در قلب آنان زنده خواهد ماند. یاد عزیز قاسم افشار گرامی باد

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی مرز

۱۵ مه ۲۰۲۶

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار و زیست ایجاد کنیم

مردم، آزادیخواهان!

برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



زنان در صف اول بیکار سازی...

گسترش اخراجها در واحدهای تولیدی و ناامنی شغلی در روزهای پس از جنگ یکی پیامدهای جنگ ارتجاعی برای کارگران است. کارگران ناگزیرند در مقابل تهاجم سرمایه داران و دولت اسلامی شان بایستند. یا کار یا بیمه بیکاری مکنی برای تمام افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال!

این شعار مبارزاتی ماست و نه "مطالبه" ما از آنها. این جزو حقوق بدیهی و پیش و پا افتاده ماست که توسط بورژوازی اسلامی سلب شده است. ما حقوق مان را میخواهیم و این حقوق را با اتکا به مبارزه مستقل و قدرت طبقاتیمان به بورژوازی و دولتهایش تحمیل میکنیم.

۱۵ مه ۲۰۲۶

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال

کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی

کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>



ستون آخر،

زنان در صف اول بیکارسازی



نیمی از جامعه انسانی و طبقه کارگر را زنان تشکیل می‌دهند. بسیاری از زنان نان آور و مسئول اداره خانواده هستند. نظام سرمایه داری هر زمان نیازهای تولید و رونق اقتصادی ایجاد میکند، زنان را وسیعاً به بازار کار می‌آورد و هر مانع سنتی و فرهنگی را درهم می‌شکند. اما وقتی که رکود و بحران اقتصادی نفس سود سرمایه را میگیرد، زنان را به کنج منزل و "کانون گرم خانواده" احاله میدهد. روضه‌های نخ‌نمای بورژواها و کشیش‌ها و آخوندها برای توجیه بیکارسازی زنان و حذف اجتماعی آنان، در باره "اهمیت زن در پرورش فرزند" در گوش ما زنگ می‌زند. این داستانی قدیمی به قدمت سرمایه داری است.

و امروز، بعد از جنگ ارتجاعی و آتش بس شکننده کنونی، با سونامی بیکاری روبرو هستیم. هر روز از صنایع مادر و سنگین تا کارخانجات متوسط و کوچک مشغول "تعدیل نیرو" هستند، بیکارسازی و وظایف و کار چند کارگر را به تعداد محدودتری دادن، یعنی شدت استثمار و کار بیشتر، بردگی شاق تر با دستمزد کمتر از سابق. در این بحران زنان کارگر طبق معمول در صف اول بیکارسازی و اخراج قرار داشتند.

بیکارسازی‌های وسیع و فقر مزمن بجدی رسیده که عناصر حکومتی نیز در مورد عواقب این اوضاع هشدار میدهند. فاطمه وحدت، که عنوان نایب‌رئیس نهاد ناشناخته و حکومتی "اتحادیه زنان کارگر سراسر ایران" را دارد، به تشدید بحران

اقتصادی و معیشتی در کشور و گسترش کاملاً آشکار فقر در جامعه اشاره و تاکید کرده است "بسیاری از خانواده‌ها حتی برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازها مانند خرید نان با مشکل روبه‌رو هستند".

این خانم به برادران حکومتی هشدار میدهد که این وضعیت را با پی توجیهی دستکم نگیرند، میتواند به بحرانی عمیق تر در جامعه تبدیل شود. همینطور در غرولندی درون خانوادگی تحت عنوان؛ "نبود حمایت‌های موثر از زنان کارگر"، نکته ظریفی را ناشیانه برملا میکند: "با اینکه همه از شرایط خبر دارند، هیچ اقدام عملی و فوری برای جلوگیری از اخراج‌ها انجام نمی‌شود".

بله، دقیقاً همه (یعنی حکومتی‌ها) خبر دارند و دقیقاً آگاهانه هیچ اقدام عملی برای جلوگیری از اخراج‌ها انجام نمیدهند. جنگ برای مردم مصیبت است اما برای حاج آقا و سرمایه دار زالو "برکت". جنگ قرار است در شوک اقتصادی ترکیب شود، تعداد زیادی نابود و از اقتصاد رسمی بیرون انداخته شوند، کارگر با شرایط بدتر و مزد کمتر کار و با بغل دستی رقابت کند، تا سرمایه سلطنت کند و دور جدیدی از انباشت و سود نجومی بدست بیاورد. کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی، در زمان جنگ بیش از هر دوره ای مورد هجوم سرمایه داران حریص است. حلقه های ضعیف تر این طبقه از زنان تا مهاجران و کارگران موقت که فاقد ثبات شغلی هستند، جزو کاندیدهای اول تهاجم سرمایه هستند.

صفحه ۱۳

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com
voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

PARTOW TV

@hekmatist

@patowtv

Hekmatist.org

Thepartow TV

@hekmatist1917

@PartowTV

@hekmatist pary

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!